



پایان نامه کارشناسی ارشد
فلسفه و کلام اسلامی
دانشگاه باقر العلوم

عنوان:

فلسفه امامت و مسأله خاتمیت (با توجه به شبهات جدید)

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر سید محمود موسوی

استاد مشاور:

حجت الاسلام دکتر علیرضا قائمی نیا

نگارش و پژوهش:

مریم پوررضاقلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تقدیم به:

محضر مقدس صاحب الزمان (عج) که آخرین امام هدایت و آخرین حلقه سعادت بشریت است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تقدیر:

حمد و سپاس خداوند را که توفیق قدم نهادن در مسیر معرفت و شناخت عقاید مذهبیم را ارزانی نمود و این تحقیق راهی را برای شناخت حقایق پیش رویم گذاشت. لازم است در این راستا از اساتید محترم جناب دکتر موسوی و دکتر قائمی نیا که در این راه کمک شایانی به این جانب کردند تشکر ویژه داشته باشم و هم چنین از خانواده محترم خصوصاً پدر و مادر ارجمندم که در طی این تحقیق با من حداکثر همکاری لازم را انجام دادند و صبر و حوصله‌ای قابل تقدیر و ستایش در این راه به خرج دادند.

چکیده

امامت مفهومی است که در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در مکتب تشیع، محوریت این مذهب را به عهده دارد به صورتی که تفاوت این مذهب با مذاهب دیگر اسلامی در شئونی است که برای امام قائل است، خاتمیت به عنوان یکی از آموزه‌های مسلم اسلام که مورد قبول قاطع تمام مسلمانان می‌باشد، ارتباطی تنگاتنگ با مفهوم امامت دارد، با توجه به متون اسلامی و اهداف دین جاودانی اسلامی، خاتمیت به معنای ختم نبوت و قطع وحی تشریعی است و نمی‌تواند به معنای قطع ارتباط با عالم بالا و واگذاری انسان به عقل خود باشد، به عبارتی آن چه که پایان یافته است، نیازمندی بشر به هدایت تشریعی نیست، بلکه نیازمندی شریعت به تجدید پایان یافته است، معارف و احکام اسلامی به گونه‌ای تشریح شده است که توانایی پاسخگویی به نیازهای هدایتی و وحیانی بشر را در همه امور زندگی اش دارد، بنابراین بشر عصر جدید نیز مانند بشر عصر قدیم برای رسیدن به سعادت اخروی و دنیوی علاوه بر بهره‌مندی از معرفت‌های حسی و تجربی و عقلی به معرفت‌های وحیانی نیازمند است، در مقابل این تفسیر رسمی و عمومی از خاتمیت، تفسیر دیگری مطرح است که معتقد است بشر امروزی به دلیل رشد علمی و عقلی، خود توانایی تشخیص و تعیین راه درست زندگی را دارد و نیازی به رهنمودهای وحیانی نیست، اساسا دلیل خاتمیت نیز همین امر می‌باشد، اقبال لاهوری و دکتر سروش از جمله این افراد می‌باشند. این گونه برداشت‌های از خاتمیت به دلیل ارائه تفاسیر خاصی است که از وحی اسلامی می‌شود که ریشه این تفاسیر نیز به نشناختن ویژگی‌های وحی اسلامی یا نادیده گرفتن آن‌ها برمی‌گردد. از نظر این تلقی جدید از خاتمیت، ضرورتی برای وجود امامانی بعد از پیامبر نیست و اعتقاد به امامی با خصوصیات الهی ناقض خاتمیت است.

همان طور که گفته شد اساس این تفکر به تفسیری که از وحی دارد برمی‌گردد، با شناخت وحی اسلامی با توجه به کتاب و سنت باطل بودن این تلقی واضح است، درست است که اسلام دین خاتم و پیامبر اسلام، پیامبر خاتم است اما با اندک تاملی در وحی اسلامی و سیره پیامبر گرامی اسلام مشخص می‌شود که اصل امامت برای تحقق

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

مفهوم خاتمیت امری لازم و ضروری است، زیرا اسلام برای جاودانه بودن باید احکام و معارفش به صورت کامل در اختیار مردم قرار گیرد و این اکمال تنها از طریق ائمه معصوم امکان پذیر است. بنابراین امامت نه تنها با خاتمیت ناسازگار نیست بلکه بدون وجود اصل امامت، خاتمیت ادعای نامفهوم از جانب دین اسلام خواهد بود. با تکیه بر این مسأله خصوصیات ویژه‌ای برای شخص امام ثابت می‌گردد، به این صورت که جانشینان پیامبر خاتم باید دارای صفات الهی مانند عصمت و ارتباط با عالم غیب باشند تا به خوبی بتوانند از عهده تبیین دین و اداره امور مسلمین برآیند و به خاتمیت دین اسلام جامه عمل بپوشانند.

کلید واژه‌ها: نبوت، وحی، خاتمیت، امامت.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

- فصل اول: کلیات بحث.....1
- 1 - اهمیت و ضرورت بحث.....2
- 2- تبیین موضوع.....2
- 3 - سوال اصلی پژوهش.....3
- 4 - سوالات فرعی پژوهش.....3
- 5 - واژگان کلیدی.....3
- 6 - روش تحقیق.....3
- 7 - تاریخچه بحث.....3
- 8 - مفهوم شناسی.....7
- فصل دوم: تبیین خاتمیت.....29
- گفتار اول: ضرورت نبوت.....30
- 1 - 1: ضرورت نبوت از دیدگاه متکلمان و فلاسفه.....30
- 1_2 - فلسفه نبوت در آیات و روایات.....34
- گفتار دوم: دلایل تجدید نبوت.....38
- 2 - 1 حفظ اصل نبوت.....39
- 2_2 - تبلیغ و نشر آموزه‌ها.....39
- 2_3 - از بین رفتن کتاب‌های آسمانی.....39
- 2_4 - تحریف کتب آسمانی.....39
- 2_5 - رشد و تکامل بشریت.....40
- گفتار سوم: وجوه تمایز امت پیغمبر خاتم با سایر امم.....40
- 3_1 - تعادل در اسلام.....41
- 3_2 - عدم امکان تحریف و حفظ مواریث.....41
- 3_3 - همگامی اسلام با پیچیدگی روابط و تحول اجتماعی جامعه انسانی..41

- 42..... 4-3 - دسترسی به منبع پایان‌ناپذیر.....
- 44..... 3-5 - داشتن نقشه کلی و جامع و تعیین راه‌ها.....
- 44..... گفتار چهارم: ارکان خاتمیت.....
- 45..... 4-1 - انسان و اجتماع.....
- 45..... 4-2 - وضع خاص قانون گذاری اسلام.....
- 45..... 4-3 - علم و اجتهاد.....
- 46..... 4-4 - پایان‌ناپذیری اجتهاد و استنباط.....
- 46..... گفتار پنجم: جاودانگی و خاتمیت.....
- 46..... 5-1 - اومانیسیم، انسان شناسی غرب.....
- 48..... الف - اصول فکری اومانیسیم.....
- 51..... ب - نقد و بررسی اومانیسیم.....
- 55..... 5-2 - انسان شناسی دینی.....
- 55..... الف - انسان موجودی دوساحتی.....
- 57..... ب - طبیعت مشترک انسانی.....
- 59..... 5-3 - جاودانگی دین.....
- 59..... الف - پذیرش و وارد کردن عقل در حریم دین.....
- 60..... ب - جامعیت، و به تعبیر خود قرآن «وسطیت».....
- 60..... ج - اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نپرداخته است.....
- 60..... د - توجه به احتیاجات ثابت و متغیر بشر.....
- 61..... هـ - هماهنگی با مصالح و مفاسد واقعی.....
- 61..... و - وجود قواعد کنترل کننده.....
- 62..... ز - اختیارات حکومت اسلامی.....
- 63..... ح - اشکالات.....
- 65..... گفتار ششم: وحی و خاتمیت.....

- 6-1 - وحی مفهوم مؤثر در بحث خاتمیت.....65
- 6-2 - خاتمیت پایان حاکمیت دوره غرایز.....72
- 1 - تفسیر تجربی از وحی.....72
- 2 - ناسازگاری عقل استقرایی با تجربه وحی.....73
- 6-3 - نقد شهید مطهری بر نظریه اقبال.....75
- 6-4 - دیدگاه سروش در مورد وحی و خاتمیت.....78
- 6-5 - نقد و بررسی.....83
- 6-6 - خاتمیت در دیدگاه سروش.....106
- 6-7 - نقد و بررسی.....110
- فصل سوم: فلسفه امامت و مسأله خاتمیت.....116
- گفتار اول: تفسیر امامت.....117
- گفتار دوم: شئون امامت از دیدگاه رویکرد شیعی.....119
- 2-1 - جانشینی پیامبر در امر رهبری اجتماع.....123
- 2-2 - مرجعیت دینی، شأن دوم امامت.....125
- 2-3 - جانشینی پیامبر در امر ولایت بر مردم.....127
- گفتار سوم: بررسی کلامی مسأله امامت.....137
- 3-1 - وجوب امامت عقلی یا نقلی؟.....137
- 3-2 - ادله وجوب امامت.....140
- 1 - ادله عقلی محض.....141
- 2 - ادله عقلی و نقلی.....154
- 3 - ادله نقلی.....156
- گفتار چهارم: شبهات.....158
- 4-1 - ناسازگاری امامت با خاتمیت.....158
- 4-2 - ناسازگار امامت با دموکراسی.....183

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

201.....مکتب در فرآیند تکامل.....3_4

235..... نتیجه بحث.....

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

فصل اول : کلیات بحث

- اهمیت و ضرورت بحث
- تبیین موضوع بحث
- سوال اصلی پژوهش
- سوالات فرعی پژوهش
- واژگان کلیدی
- روش تحقیق
- تاریخچه بحث
- مفهوم شناسی

1- اهمیت و ضرورت بحث

امامت و خاتمیت و ارتباط این دو آموزه با یکدیگر از مباحث مهم کلامی می‌باشد، دین اسلام دینی است که ادعای خاتمیت و کامل بودن دارد، همین ادعا عده‌ای را بر این اندیشه وا داشته که اگر اسلام دین خاتم است و بعد از پیامبر نبی دیگری برانگیخته نخواهد شد، پس چه نیازی به وجود امامانی است که از عصمت و علم الهی برخوردار و از طریق الهام با عالم غیب در ارتباط باشند؟ با وجود جواب‌های متعدد در باب ضرورت امامت از سوی متکلمان و صاحب نظران شیعه، عده‌ای از روشنفکران در جواب این سوال به نفی امامت و جایگاه آن و عده‌ای دیگر به نفی خصوصیات ویژه امامت مانند علم و عصمت و نسبت آن به غالیان یا تعدیل آن پرداخته‌اند. امامت به عنوان یکی از اصول و پایه‌های مذهب شیعه از جایگاه اساسی در اعتقادات و تفکرات شیعه برخوردار است به صورتی که همین اصل، این مکتب را از سایر مکاتب متمایز کرده است. در دنیای امروز اعتقادات شیعه به خاطر دارا بودن قابلیت ویژه جهت تغییر در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فردی مورد توجه بسیاری از دوستان و دشمنان قرار گرفته و از همین رو بازار نقد اعتقادات و تفکرات شیعی با اهداف گوناگون گرم است و هر روز شاهد طرح مسائلی جدید و یا احیای سخنان گذشتگان در قالب و صور جدید از سوی منتقدان و مغرضان هستیم. طرح این مسائل و پاسخگویی به آن‌ها ضرورتی است که هر اندیشمند متعهدی آن را تأیید خواهد کرد. اصولاً در دنیای امروز هر مکتبی برای بارور شدن و حتی باقی ماندن، پاسخ‌گویی به سؤالات شبهه‌انگیز را باید در برنامه پژوهشی و تحقیقی خود داشته باشد. شایسته است شیعیان برای دفاع از اعتقادات خود، از یک سو به تبیین آن‌ها و از سوی دیگر به پاسخ‌گویی سؤالات مطرح شده در این باب بپردازند. در این میان دانشجویان فلسفه و کلام اسلامی و اندیشمندان این عرصه وظیفه‌ای خطیری بر عهده دارند و پرداختن به این موضوع نیز در این تحقیق همین ضرورت و فایده را دنبال می‌کند.

2- تبیین موضوع

آن چه در این مجال کوتاه به آن پرداخته می‌شود عبارت است از این که چرا با وجود اعلام ختم نبوت و خاتمیت دین اسلام از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جانشینی به عنوان امام از طرف خدا برای ایشان تعیین شده است با عنایت به این که وظایف امام در راستای وظایف نبی بوده و تنها تفاوت امام و نبی در دریافت وحی می‌باشد. آیا علل وجود امام با فلسفه وجودی نبی تفاوت دارد یا خیر؟ تبیین خاتمیت می‌تواند پاسخ مستدلی به سؤالات مذکور باشد. در نهایت نیز شبهات و دیدگاه‌های غیر معروف و شاذ مربوط به ارتباط

خاتمیت و وجود امام مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

3 - سوال اصلی پژوهش

با عنایت به آموزه خاتمیت، نقش و جایگاه امامت چیست؟ به عبارت دیگر ضرورت امام چگونه است؟

4 - سوالات فرعی پژوهش

- 1 - چرا برای قرون متمادی، اسلام دین خاتم است؟ 2 - آیا امامت مسأله‌ای کلامی است یا فلسفی؟ 3 - تفاوت امامت و رهبری امامان (علیهم السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه می‌باشد؟
- 4 - آیا دیدگاه‌های جدید در عصر حاضر ریشه در سخنان متکلمان و متفکران غربی دارد یا خیر؟
- 5 - شباهت و دیدگاه‌هایی که در مورد تعارض امامت با خاتمیت مطرح شده چگونه قابل پاسخ‌گویی و نقد است؟

5 - واژگان کلیدی

نبوت، خاتمیت، امامت، شبهه.

6 - روش تحقیق

روش پژوهش: توصیفی تحلیلی و عقلی.

7 - تاریخچه بحث

بررسی مسأله امامت و خاتمیت و مسائل پیرامونی آن سابقه‌ای طولانی در دنیای اسلام دارد مسأله امامت و جانشینی از جمله مسائلی است که در نخستین روزهای رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط خود ایشان مطرح گردید و بعد از رحلت ایشان به دیار باقی مسائل مربوط به خاتمیت و امامت به صورت جدی‌تری پیگیری شد این روند تا به امروز هم چنان ادامه پیدا کرده است. و آثار کثیری در این موضوع منتشر شده است.

البته تاکنون کتاب و مقاله‌ای که به طور مفصل به بحث فلسفه امامت و مسأله خاتمیت با توجه به شباهت جدید با این زوایه دید و جامعیت پرداخته باشد ملاحظه نکردم. اما در مورد بخش‌های مختلف این تحقیق خصوصاً بخش ضرورت امامت آن، به طور جداگانه کتاب‌های زیادی به نگارش درآمده است، از آنجا که در قرون اخیر درباره خاتمیت سوالاتی مطرح شده است، از همین رو آثار بیشتری نسبت به گذشته یا صدر اسلام در این زمینه به نگارش درآمده است، اما در موضوع خاتمیت خصوصاً در متون قدیم زیاد بحث نشده است، زیرا همواره خاتمیت به عنوان

یک ضرورت در دین اسلام توسط شیعه و سنی پذیرفته شده بود و کمتر کسی آن را زیر سوال برده است. اما در موضوع امامت و مسائل آن در هر کتاب کلامی سخن رفته است آن هم به دلیل اختلافاتی است که در این مسأله بین شیعه و سنی وجود دارد. در کتاب های کلامی شیعه غالباً از امامت و ضرورت و فلسفه آن به عنوان یکی از اصول دین یاد شده است و در کتاب های کلامی اهل سنت نیز برای جواب دادن به نظریه شیعه در این مورد بحث شده است. کتاب *الامامة فی اهم الكتب الکلامیه و عقیده الشیعه الامامیه* تالیف سید علی حسینی میلانی به معرفی برخی از مهم ترین کتاب های کلامی از فرقه های مختلف حول امامت می پردازد که در آن ها مسأله امامت مطرح شده است. وی در بخش اول به تعریف کلام و امامت در کلام می پردازد، سپس در بخش بعدی به تبیین مسأله امامت در کتاب شرح *مواقف* همت می گمارد و در فصل های بعدی همین رویه را در مورد کتاب *شرح مقاصد و شرح عقائد نسفیه* از سعد الدین تفتازانی همراه با تعلیقاتی از خود می پردازد البته نویسنده بیان می کند که در خلال کتاب از مطالب کتب کلامی دیگری مانند *صواعق المحرقة ابن حجر مکی و ابطال الباطل ابن روزبهان خنجی و تحفة الاثنا عشریة عبدالعزیز دهلوی* نیز استفاده کرده است.

اما کتاب ها و مقاله ای نیز در مورد قسمت های مختلف این موضوع به طور جداگانه نوشته شده است که در اینجا به برخی از آنان اشاره می کنیم:

کتاب *اوائل الامقالات* تالیف شیخ مفید جزء اولین کتاب های کلامی باشد که در آن مباحثی حول امامت و مسائل آن آمده است.

کتاب *گوهر مراد* اثر ارجمند مرحوم لاهیجی که در سه مقاله با عنوانین: *در علم خود شناسی، در علم خداشناسی و در فرمان خداشناسی* تنظیم گردیده است ایشان مباحث مربوط به نبوت و امامت را در ذیل مقاله سوم آورده اند.

کتاب *امام شناسی* علامه تهرانی یک مجموعه 18 جلدی است که به صورت مفصل به مسائل حول امامت در عقاید شیعه پرداخته است این کتاب در واقع درس های علامه تهرانی حول امامت می باشد که بعداً به صورت کتاب در آمده است، ایشان در جلد اول: *بحث عصمت و مسائل پیرامون، جلد دوم: بحث تفسیر اولی الامر و وصایت امیرالمومنین (علیه السلام)، جلد سوم: بحث معرفت امام، شناخت شیعه، و تفسیر آیه تطهیر، جلد چهارم: فضائل امیرالمومنین (علیه السلام)، جلد پنجم: توحید و ولایت حول تفسیر آیه ولایت، جلد ششم: مسأله غدیر و حجة الوداع، جلد هفتم: آیه تبلیغ و حدیث ولایت، جلد هشتم: تفسیر آیه اکمال دین، غصب خلافت، جلد نهم: احتجاج ها به حدیث غدیر و عید غدیر، جلد دهم: حدیث منزلت، جلد یازدهم: اعلامیت امیرالمومنین و قضاوت های ایشان، جلد دوازدهم: علوم*

امیرالمومنین، جلد چهاردهم: سیر کتابت حدیث، جلد پانزدهم: صحیفه سجادیه و در نهایت در سه جلد آخر به علم امام صادق و مرجعیت ایشان به طور مفصل پرداخته‌اند.

کتاب *امامت و رهبری* نوشته محمد حسین مختاری مازندارانی در دوازده فصل به مسأله رهبری جامعه اسلامی بعد از پیامبر اسلام می‌پردازد، که در بخش اول به معانی لغوی و اصطلاحی و در بخش دوم به شرایط کلی امامت می‌پردازد و در بخش سوم از فلسفه امامت بحث می‌کند و در فصول دیگر به بررسی مسأله ضرورت رهبری جامعه و شناخت امام و تاسیس حکومت و حکومت امام علی علیه السلام و دیگر معصومان پرداخته و دو بخش آخر کتاب را نیز به بحث از ولایت فقیه به عنوان دنباله امامت مطرح کرده است.

بررسی *مسائل کلی امامت* تالیف ابراهیم امینی در شش بخش تنظیم شده است. در بخش اول و دوم به بحث تعریف امامت و خلافت و بررسی عقلی مسأله امامت پرداخته‌اند و در سایر فصل‌ها حول خصوصیات امام از قبیل عصمت، علم، اعجاز و افضلیت امام و راه انتخاب به صورت مفصل بحث کرده‌اند.

کتاب *رهبری امامت* از جعفر سبحانی، مباحث این کتاب در قالب بیست و پنج درس بیان شده است. تمام مباحث این کتاب حول مسأله امامت در نگاه شیعه و اهل سنت و اثبات نظریه شیعه و حقانیت آن می‌باشد، درس اول به مسأله شناسایی امام، درس دوم به خلافت از نظر صاحب‌نظران اهل سنت، درس سوم به وجوب نصب الهی و عصمت امام، درس چهارم به نظر پیامبر حول الهی بودن امامت، درس پنجم به جایگاه علمی امامت، درس ششم خطر دشمنان اسلام، درس هفتم تکامل روحی و معنوی در پرتو وجود امام، درس هشتم به عدم منافات انتصاب امام با آزادی، درس نهم به مسائل حول آیه مشورت، درس دهم تبیین منظور امام علی (علیه السلام) از نامه به معاویه، درس یازدهم به تراژدی سقیفه، درس دوازدهم به دلایل اهل سقیفه، درس سیزدهم به رد دلیل پیشوایی در نماز، چهاردهم توأم بودن مناصب پیامبر، درس پانزدهم به اطلاعات خلفاء از احکام الهی، درس شانزدهم به سخن امام علی (علیه السلام) حول تشخیص حق و باطل، درس هفدهم و هجدهم به دلایل نقلی بر رهبری امام علی و نقشه‌های دشمن برای نابودی اسلام، درس نوزدهم و بیستم و بیست و یکم به واقعه غدیر و مباحث پیرامون آن، درس بیست و دوم و بیست و سوم به پیوند قرآن و عترت و امتیازات رهبران آسمانی، درس بیست و چهارم به دلایل عصمت پیامبران و درس بیست و پنجم به طرح مباحثی حول اولی الامر می‌پردازد.

کتاب *خاتمیت* نوشته شهید مطهری که مجموعه تقریباً کامل به مسأله خاتمیت نبی مکرم اسلام است. در این کتاب شهید مطهری بعد از تبیین معنای لغوی خاتمیت و علم و عقل، جانشین نبوت تبلیغی بحث می‌کند و در فصل‌های بعدی به فلسفه ختم نبوت تشریحی، تعلیمات اسلام و هدف‌های پایان ناپذیر، جبر تاریخ و جاوید ماندن اسلام، نقش

علما در دین خاتم، صفات علمای جانشین انبیاء غیر مشرع و ارکان خاتمیت می پردازند. در چند فصل آخر این کتاب نیز به تشریح استعداد پایان ناپذیر قرآن و سنت و قابلیت پایان ناپذیر منابع اسلامی مبادرت می ورزند. کتاب امامت و رهبری نوشته استاد مرتضی مطهری که در شش جلسه تنظیم شده است، در جلسه اول در مورد معانی و مراتب امامت، جلسه دوم امامت و بیان دین بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، جلسه سوم بررسی کلامی مسأله امامت، جلسه چهارم آیه الیوم یئس ... و مسأله امامت، جلسه ششم امامت در قرآن و جلسه هفتم امامت از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم السلام) و مسائل پیرامون آن بحث شده است.

کتاب اصول عقاید (2) تحت عنوان راهنماشناسی نوشته محمد تقی مصباح تحت پنج فصل به رشته تحریر درآمده است، این کتاب در سه فصل اول به مباحث حول نبوت تحت عناوین ضرورت نبوت، عصمت انبیاء و شناخت پیامبران و در دو فصل دیگر به اسلام، دین جاودانی و جهانی و امامت پرداخته است.

کتاب آیین خاتم از محمد حسن قدردان قراملکی که به صورت تفصیلی به مباحث پیرامون نبوت و ختم رسالت پرداخته است. این کتاب مشتمل بر سه بخش عمده تحت عناوین: ماهیت، فلسفه و اهداف نبوت، تحلیل خاتمیت و جاودانگی و جامعیت اسلام است. هر کدام از این بخش ها شامل چندین فصل می باشد.

فلسفه امامت با دو رویکرد فلسفی و عرفانی تالیف سید یحیی یربلی با دو رویکرد فلسفی و عرفانی نسبت به امامت تنظیم شده که هر کدام از این دو بخش شامل فصل های متعدد می باشد.

امامت در بینش اسلامی تالیف علی ربانی گلپایگانی در ضمن 16 فصل به بررسی مفصل امامت و مسائل پیرامون آن پرداخته است.

کتاب خاتمیت و ولایت مجموعه سخنان دکتر سروش در دانشگاه فرانسه و نقدهای آقای بهمن پور و آیت الله جعفر سبحانی و جواب های دکتر سروش است. این کتاب که در هفت قسمت تنظیم شده است. قسمت اول سروش در جمع دانشجویان ایرانی در پاریس، بخش دوم تاسفی بر سخنان یک دوست، قسمت سوم نظریه مهدویت و تعصبات سیاسی، قسمت چهارم جشن ختم دین را گرفته اید، قسمت پنجم خاتمیت و به خودانهادگی و قسمت ششم مرجعیت علمی امامان معصوم را شامل می شود.

نشریه آئینه اندیشه شماره هشت که تمام مقالات آن به نقد و بررسی سخنان دکتر سروش درباره قرآن، وحی و الهام اختصاص دارد. صاحب نظران مختلفی در این شماره به اظهار نظر و نقد دیدگاه های سروش پرداخته اند و تمام مقالات حول همین موضوع می باشد.

مقاله «قرآن، کلام بشری یا الهی» از ابوالفضل ساجدی که در شماره 48 مجله قیسات به چاپ رسیده است، در

این مقاله مسأله وحی و تجربه دینی بودن وحی به نقد کشیده شده است. وی با دادن توضیحاتی در باب وحی و تجربه دینی و مقایسه آن دو، به دیدگاه تجربی بودن وحی پرداخته است.

مقاله «تفاوت بنیادین وحی و شاعری» از حسین سوزنجی چاپ شده در مجله قبسات شماره 48، نقد دیدگاه دکتر سروش در باب ماهیت وحی است. این مقاله در دو قسمت بیان دیدگاه سروش و نقد نظریه وی تنظیم شده است.

فصلنامه انتقادی، فکری و فرهنگی کتاب نقد شماره 38 خود را به بحث خاتمیت و امامت اختصاص داده است، تمام مقاله‌های ارائه شده در این شماره به این موضوع و اشکالات آقای سروش نسبت به موضوع مذکور پرداخته‌اند.

برخی از این مقاله‌ها عبارتند از مقاله «گوهر تشیع و دموکراسی» از عبدالحسین خسروپناه، «پیوند ناگسستنی خاتمیت با ولایت» از علی نصیری، «اندیشه امامت در گذر تاریخ» از محمد صفر جبرئیلی و برخی مقاله‌های دیگر.

فصلنامه علمی و پژوهشی قبسات شماره 47 که اختصاص به موضوع وحی شناسی دارد، در این شماره چند مقاله ارائه شده است که موضوع آن‌ها با بخشی از تحقیق ارائه شده در ارتباط است این مقالات عبارتند از: «وحی در خانه عنکبوت (تحلیل ذاتی و عرضی دیدگاه دکتر سروش)» از علیرضا قائمی نیا، «رابطه وحی با تجربه دینی» از محمد محمدرضایی، «نقش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در وحی» از محمدحسن قدردان قراملکی.

8 - مفهوم شناسی

1 - فلسفه (philosophy)

اصل لفظ فلسفه یک واژه یونانی است که مرکب از دو جزء «فیلو» و «سوفیا» به معنی دوست داشتن حکمت یا دانش دوستی است.¹

برخی لفظ فلسفه را؛ علم به حقایق موجودات به اندازه توانایی بشر دانسته‌اند.² فلسفه در قدیم شامل همه علوم بوده و به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شد، از فلسفه نظری به علم الاهی (الاهیات) ریاضی و طبیعی و از فلسفه عملی به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تعبیر می‌شود.

ارسطو فلسفه را علم به موجود از آن جهت که موجود است می‌دانست و ابن سینا در تعریف آن، آگاهی بر حقائق تمام اشیاء به قدری که انسان امکان آگاهی بر آنها را داشته باشد، بیان می‌کند، جرجانی فلسفه را شبیه شدن به خدا،

1. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (دانشگاه تهران، تهران، 1377)، ص 17207.

2. صلیبا، دکتر جمیل، فرهنگ فلسفی، منوچهر صانعی دره بیدی، (حکمت، تهران، 1366)، ص 503.

به اندازه توانایی انسان برای تحصیل سعادت ابدی تعریف کرده است.³ البته فلسفه امامت از جمله فلسفه‌های مضاف شمرده می‌شود.

فلسفه مضاف عبارت است از دانش مطالعه فرانگر، عقلانی احوال و احکام کلی یک علم یا رشته علمی یا یک هستومند دستگاہوار انگاشته حقیقی یا اعتباری. موضوع آن، گاه علم‌ها و گاه غیر علم‌ها هستند منظور ما از علم، فقط علوم حقیقی نیست، بلکه مراد هر آن مجموعه مسائل معرفتی و دانستنی‌های دستگاہ‌وار شده است.⁴ در اینجا منظور از فلسفه امامت بررسی ضرورت وجود امام بعد از پیامبر اسلام می‌باشد.

2 — نبی: نبی در لغت به معنای خبر آورنده است⁵ و در اصطلاح نبی در حوزه‌های معرفتی از زاویه‌های گوناگونی تعریف و تفسیر شده است که در این جا تنها به برخی از تعاریف مطرح شده در آثار کلامی برخی بزرگان اشاره می‌شود:

شیخ مفید از محدثان و متکلمان بزرگ شیعه در سده چهارم در تعریف نبی می‌گوید: نبی انسانی است که بدون واسطه انسان دیگر پیام الهی را دریافت می‌نماید، خواه مامور به رساندن آن باشد یا نباشد.⁶ قاضی القضاة همدانی نیز در تعریف نبی می‌گوید: نبی انسانی برانگیخته شده از جانب خداوند است.⁷ نبی انسانی است برانگیخته شده از سوی خدا به سوی بندگانش تا آنان را کامل نماید به این صورت که آن چه در طاعت الاهی و دوری از معصیت بدان نیاز دارند، به آنان بشناساند.

پیامبری که مقام وساطت بین خدا و خلق در تعلیم و تربیت می‌باشد، منصبی است که صرفاً به موهبت پروردگار بستگی دارد و با ریاضت و اکتساب کسی نمی‌تواند به این مقام دست یابد هدف از بعثت اصلاح‌بندگان و راهنمایی آنان در دو ساحت دنیا و آخرت می‌باشد شرط شناخت نبی معجزه است.⁸

3. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، مقدم، (بی‌جا، 1351)، ص 13.

4. رشاد، علی اکبر، «فلسفه مضاف»، قیسات، شماره 39 و 40، تابستان و بهار 1385، ص 8 - 10.

5. اسماعیل بن حماد، جوهری، صحاح اللغة، (بیروت، دارالعلم للملایین، 1407)، ج 1، ص 74. راغب، اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، (بیروت، دارالمعرفه، بی تا)، ص 481. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، (قم، اسوه، 1414 هـ)، ج 3، ص 1744.

6. محمد بن محمد بن نعمان، العکبری البغدادی، النکت الاعتقادیه، (قم، مومنین، 1377)، ص 47.

7. عبدالجبار، قاضی، شرح اصول الخمسه، (بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، 1422 و مکتبه الوهبة، قاهره، 1416 ق، 1996 م)، ص 567 - 568.

8. قدردان قراملکی، محمد حسن، آیین خاتم، (سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، 1386)، ص 308.

3 - خاتمیت: یکی از ادله‌ی «خاتمیت»، آیه‌ی چهلم سوره‌ی احزاب است که با صراحت و با واژه‌ی «خاتم»، ختم نبوت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و سلم) را اعلام کرده است:

«ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما»

محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه پیامبر خدا و ختم‌کننده‌ی پیامبران است و خدا، به همه چیز دانا است

در این جا این سوال پیش می‌آید که مفهوم حقیقی خاتم چیست؟ نکات قابل توجه در این آیه عبارتند است از:

1 - نحوه‌ی تلفظ لفظ «خاتم» در «خاتم النبیین» و معنای آن، لفظ «خاتم» را در آیه به چند صورت می‌توان خواند، ولی اختلاف در تلفظ آن، کوچک‌ترین اثری در مفاد و معنای آن پدید نمی‌آورد. اینک احتمال‌های مختلف آن را مطرح و بررسی می‌کنیم .

الف) «خاتم» بر وزن «حافظ» که به صورت اسم فاعل است و مفاد آن، ختم‌کننده است.

ب) «خاتم» به فتح «تا»، بر وزن «عالم» و معنای آن «آخر» و «آخرین» است.

ج) «خاتم» بر وزن «عالم» است، ولی به معنای چیزی که با آن اسناد و نامه‌ها را مهر می‌کردند، است⁹.

د) «خاتم» به فتح «تاء» و «میم» بر وزن «ضارب» فعل ماضی از باب مضاربه است و به معنای کسی است که پیامبران الهی را ختم کرد.

نتیجه این که لفظ «خاتم» را به هر صورت تلفظ کنیم، معنای آیه، این می‌شود که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پیامبر الهی است و پیامبری و نبوت، با آمدن او، ختم شده، و پس از او، پیامبر و کتاب و

⁹ . الفیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، (هجرت، قم، چاپ دوم، 1414)، ص 164.

شریعت و دین دیگر، نخواهد آمد. علاوه بر کاربرد این لفظ در آیات دیگر قرآن^{۱۰} به همین معنا، تفاسیر قرآن و سخن دانشمندان لغت^{۱۱} در این باره، شواهد گویای دیگر است.

پس می توان به این نتیجه رسید که «خاتمیت» مشتق از «خاتم» و ریشه‌ی آن، کلمه‌ی «ختم» به معنای «پایان» است. رایج‌ترین معنایی که واژه‌شناسان عرب برای کلمه‌ی «خاتم» گفته‌اند، این است که «خاتم» به معنای «مایختم به» (وسیله‌ی ختم و پایان یافتن چیزی) است، مانند «طابع» که وسیله‌ی طبع کردن چیزی است.

در این معنا، تفاوتی میان خاتم (بر وزن ناظم) و خاتم (بر وزن آدم) نیست. ابن فارس، در مقاییس اللغة گفته است:

«... فاما الختم، وهو الطبع على الشيء فذالك من الباب ايضا؛ لان الطبع لا يكون الا بعد بلوغ آخره في الاحراز. و الخاتم مشتق منه [الختم]؛ لان به يختم. ويقال: الخاتم [بالكسر]، والخاتم و الخيتام»^{۱۲}.

کاربرد دیگر «خاتم (بر وزن ناظم)» همانند «خاتم»، به معنای «پایان» و «آخر» یا «آخرین» است. ابن منظور در «لسان العرب» گفته است: «ختم القوم و خاتمهم و خاتمهم: آخرهم... و «الخاتم» و «الخاتم» من اسماء النبی (صلی الله علیه و آله وسلم)»^{۱۳}.

از تتبع در کلمات واژه‌شناسان و کاربردهای واژه‌ی «خاتم (بر وزن ناظم)» به دست می‌آید که، بیش‌تر کاربردهای آن، به معنای «آخر» و «پایان» یا «آخرین» است^{۱۴}.

بر همین اساس، «خاتم الانبیاء» یکی از القاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است و به این معنا می‌باشد که او، آخرین پیامبر الهی است و به وسیله‌ی او، پیامبری، پایان یافته است. روشن است که این دو معنا، با هم ملازمه دارند

۱۰. سوره مطفین، آیه ۲۵ و ۲۶؛ سوره یس، آیه ۶۵؛ سوره جاثیه، آیه، ۲۳؛ سوره بقره، آیه ۷.

۱۱. ر. ک: ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵؛ فیروزآبادی، قاموس اللغة، ۴، ص ۱۰۲؛ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱)، ج ۲، ص ۲۲۸. محمد بن عبدالقادر، مختارالصاحح، (دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ — ۱۹۹۴م)، ص ۹۶؛ ابن منظور، لسان العرب، (دار الصادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴)، ج ۱۲، ص ۱۶۴.

۱۲. زبیدی، تاج العروس، (دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ — ۱۹۹۴م)، ج ۱۶، ص ۱۹۰؛ ابوالحسین احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة، (مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۲۴۵.

۱۳. ابن منظور، لسان العرب، (دار الصادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴)، ج ۱۲، ص ۱۶۴.

۱۴. ر. ک: مفاهیم القرآن، آیت الله جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۲۲ - ۱۱۸.

و در نتیجه، مفاد خاتمیت، این است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آخرین پیامبر الهی است، و پس از وی، کسی به عنوان «پیامبر»، از جانب خداوند برگزیده نخواهد شد. چنین دلالتی، مورد قبول مفسران فریقین است و تحلیل برخی از اندیشمندان بر دو قرائت «خاتم» و «خاتم» قابل توجه است. به عنوان مثال، ابوالبقاء عکبری دانشمند معروف، در ذیل آیهی «و خاتم النبیین» می نویسد:

[1] خاتم (به فتح تاء)، یا فعل ماضی از باب مفاعله است؛ یعنی، محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پیامبران الهی را ختم کرد.

[2] و یا مصدر است که بنابر این، «خاتم النبیین» به معنای ختم کننده‌ی پیامبران خواهد بود؛ زیرا مصدر، در این قبیل موارد، به معنای اسم فاعل است.

[3] و یا آن طور که دیگر دانشمندان گفته اند، خاتم (به فتح تاء) اسم است به معنای آخر آخرین.

[4] و یا آن گونه که بعضی دیگر گفته اند، به معنای اسم مفعول است، یعنی «مختوم به النبیین»، پیامبران الهی، به پیامبر اسلام، مهر و ختم شده اند.

این چهار احتمال، در صورتی است که «خاتم» به فتح «تاء» قرائت شود، و اگر به کسر «تاء» قرائت شود، چنان که شش نفر از «قراء سبعه» این طور قرائت کرده اند، نیز به معنای «آخر و آخرین» است.

روایات اسلامی نیز خاتم را به معنای پایان دادن معنا کرده اند که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم:

1 - امیرالمومنین علی (علیه السلام) به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «ختم محمد الف نبی و انی ختمت الف وصی...»^{۱۵}؛ محمد پایان بخش هزار پیامبر است و من هزار وصی را پایان بخشیدم.

2 - امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» می فرماید:

۱۵. الحویزی، تفسیر نورالتقلین، (موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۲ - ۱۳۷۰ش)، ج ۴، ص ۲۸۴.

«خاتم النبیین یعنی لا نبی بعد محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بنابراین، از این روایت به خوبی برمی آید که خاتم انبیاء به این معناست که هیچ نبی ای بعد از حضرت محمد نیست»^{۱۶}.

خلاصه بنا بر هر یک از این پنج احتمال، معنای آیه، این است که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آخرین پیامبر الهی است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد^{۱۷}.

برخی چنین اشکال کرده اند: بر فرض که معنای خاتم، پایان دادن به چیزی باشد، آیه می فرماید: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خاتم انبیا است نه خاتم رسولان.

از روایات اسلامی به خوبی برمی آید که نبی اعم از رسول است.

همه پیامبران دارای مقام نبوت بوده اند، ولی مقام رسالت به گروهی از ایشان اختصاص داشته است.

روایات، تعداد انبیای الهی را صد و بیست و چهار هزار نفر و تعداد رسولان را سیصد و سیزده نفر برمی شمرد^{۱۸}.

هم چنین از برخی روایات دیگر برمی آید که رسالت مقامی بالاتر از نبوت است؛ برای نمونه امام باقر (علیه السلام) در بیان تفاوت رسول و نبی می فرماید:

«النبیّ الذی یری فی منامه و یسمع الصوت و لا یعاین الملک و الرسول الذی یسمع الصوت و یری فی المنام و یعاین الملک» نبی کسی است که فرشته وحی را در خواب می بیند و صدای وحی را می شنود و در خواب می بیند و فرشته وحی را مشاهده می کند.^{۱۹} بنابراین، اگر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خاتم انبیا است، طبعاً خاتم رسولان نیز می باشد زیرا نبی اعم از رسول است.

اصل خاتمیت یکی از آموزه های اسلام و مورد تأیید آیات و روایات اسلامی است، قدر مشترک تمام نظرات پیرامون خاتمیت این است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آخرین پیامبر آسمانی است و با رحلت ایشان نبوت چه تشریحی و چه تبلیغی پایان یافت و دیگر پیامبری از سوی خدا برای هدایت بشر ظهور نخواهد کرد و مدعیان عنوان پیامبری کذاب خواهند بود. با وجود این اشتراک بین تمام تعاریف خاتمیت در تحلیل این مسأله سؤالاتی

۱۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، (اسلامیه، تهران، بی تا)، ج ۱۶، ص ۳۰۷.

۱۷. عکبری، عبدالله بن حسین، التبیان فی اعراب القرآن، (بیت الفکار الدولیه، عمان — ریاض، بی تا)، ۳۱۲. خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، جعفر سبحانی، ترجمه رضا استادی، ص ۲۰ - ۱۹.

۱۸. بحار الانوار، (اسلامیه، تهران، ۱۳۸۵)، ج ۱۱، ص ۳۲.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۱۷۶.

مطرح است. آیا خاتمیت به معنای استغنائی بشر از نبوت است؟ آیا با خاتمیت اتصال به عالم غیب نیز خاتمه یافته؟ آیا در تفسیر قرآن حجیت امام معصوم و عقل باقی است؟ این سوالات باعث شده تعاریف اندیشمندان از خاتمیت با یکدیگر متمایز باشد. که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف — خاتمیت و استمرار حجت الهی (دیدگاه امامیه): بیشتر متکلمان امامیه مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، حمصی رازی، محقق طوسی و علامه حلی، در مورد اصل خاتمیت به خاطر مسلم انگاری و عدم وجود شبهات در تفسیر آن، زیاد سخن نگفته‌اند، مفسران نیز به توضیح مختصری ذیل آیه 4 سوره احزاب اکتفا کرده‌اند.

قدر مشترک نظرات آنان، این است که با ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) هر گونه بعثتی خاتمه یافته و از سوی دیگر به دلیل اعتقاد به انتصاب الهی امامان به عنوان خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و پذیرفتن عصمت و ارتباط غیبی آنان با مقام الوهی، به استمرار حجیت الهی در آن بزرگواران معتقد هستند.

شیخ مفید در *النکت الاعتقادیة* در پاسخ به دلیل خاتمیت تنها به این عبارت «علمنا ذلك بالقرآن و الحدیث» اکتفا می‌کند منظور ایشان از آیه خاتم آیه سوره احزاب و از حدیث، حدیث منزلت می‌باشد.^{۲۰}

شیخ طوسی در تفسیر خاتم به این عبارت بسنده می‌کند: «خاتم النبیین، ای آخرهم، لانه لا نبی بعده الی یوم القیامة».^{۲۱}

شیخ طبرسی عبارت «خاتم النبیین ای آخر النبیین ختمت النبوة به فشریعته باقیة الی یوم الدین»^{۲۲} را بیان می‌کند. حاصل نظر متکلمان و مفسران این شد که خاتمیت به معنای انقطاع نبوت و بعثت پیامبران است، اما نیاز انسان به کتاب و شریعت هم چنان باقی است به همین دلیل خدا برای تفسیر صحیح شریعت خاتم از سوی انسان‌ها حجت دیگر را برای انسان‌ها تعبیه کرده که از آنها با نام دوازده امام معصوم و عقل نام برده می‌شود.^{۲۳}

ب - دیدگاه اخباریون: این گروه از امامیه در معنای انقطاع نبوت با دیگر گروه‌های امامیه هم رأی هستند، اما تنها به اعتبار و حجیت اخبار و روایات در تفسیر دین اعتقاد دارند و عقل را در این زمینه فاقد حجیت می‌دانند. مگر این که روایتی در این مورد وجود داشته باشد.

شیخ حر عاملی صاحب *وسائل الشیعه* در کتاب خود بابتی تحت عنوان ذیل باز کرده است:

۲۰. شیخ مفید، *النکت الاعتقادیة* (دارالمفید، چاپ دوم، بیروت، 1414ق - 1993)، ص 38.

۲۱. شیخ طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، (مکتب الاعلام الاسلامی، 1409)، ج 8، ص 346.

۲۲. شیخ طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، (موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1415)، ج 8، ص 166.

۲۳. قدردان قراملکی، *آیین خاتم*، ص 364.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

« باب عدم جواز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر القرآن الا بعد معرفة تفسیرها من الائمة ».

ج — نظریه اهل سنت (خاتمیت بعثت): عالمان اهل سنت در مورد انقطاع نبوت انبیاء با شیعه هم عقیده می‌باشند اما حجیت سیره امامان را به دلیل عدم اعتقادشان به نصب الهی امامان و عصمت آنان نمی‌پذیرند. اهل سنت حضرت علی را در نهایت به عنوان یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌پذیرند. لذا این گروه برای پر کردن خلاء مفسران معصوم در تفسیر شریعت به حجیت قیاس و استحسان روی آوردند.^{۲۴}

عنوان ختم نبوت بر پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) عنوانی است که خود قرآن کریم داده است. قرآن کریم او را خاتم النبیین^{۲۵} خوانده است و در این مطلب بحثی برای یک مسلمان نیست. زیرا اعتقاد به پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه با پذیرفتن خاتم بودن ایشان می‌باشد و کسی که پیغمبری ایشان را بپذیرد ولی خاتمیت ایشان را نپذیرد دارای دو اعتقاد متناقض است. همانند آن که اگر کسی بگوید من به قرآن ایمان دارم ولی به توحید و خدا ایمان ندارم، این اعتقاد وی حاوی تناقض است زیرا قرآن کتاب توحید است و ایمان به آن برابر است با ایمان به وحدانیت خدا، یا اگر کسی بگوید من به قرآن ایمان دارم ولی به معاد ایمان ندارم، تناقض است زیرا قرآن کتابی است که مملو است از اعتقاد به معاد.

کتاب آسمانی قرآن با شیوه ویژه‌ی «بیان حقایق بسیار، درون یک آیه کوتاه» از این حقیقت نیز به کرات یاد می‌کند و هر بار از زاویه‌ای تازه بدان می‌پردازد، یکجا آئین خود را معتدلانه‌ترین و پایدارترین می‌شمارد؛

سوره اسراء آیه ۹:

« إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ »

همانا براستی این قرآن به آئینی مردم را راهنماست که دادگرانه‌ترین و استوارترین کیش می‌باشد و ایمان داران را نوید می‌دهد.

جائی دیگر از خودش به عنوان «هشدار دهنده‌ی همه زندگان» یاد می‌کند:

سوره یس آیه ۶۸ و ۶۹:

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

۲۴. رک: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، (موسسه تاریخ عربی، بیروت، 1405)، ج 1، ص 35؛ محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، (موسسه الرسالة،

بیروت، 1413)، ج 13، ص 120.

۲۵. سوره احزاب، آیه 40.

این کتاب نیست مگر یاد آورنده‌ای گویا و قرآنی آشکارا، تا هر کس که زنده باشد بیم دهد و کلام خدا درباره‌ی کافران به اثبات رسد.

در سوره ابراهیم آیه ۵۲ نیز " قرآن را برای هدایت تمامی انسان‌ها کافی می‌داند:

«هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ لِيَذْكُرُوا لِلآلِبَابِ»

این قرآن برای هدایت همه انسانها کافیهست و بایستی بدان ترسانده شوند و هشدار شوند و بدانند که تنها اوست خدای یکتا و مردمان خردمند نیز از آن پند گیرند.

دسته دیگری از آیات قرآن، پیامبر را به عنوان «فرجام انبیاء» و «فرستاده به سوی همه بشر» نام می‌برد. در

سوره احزاب آیه ۴۱، به دنبال رد ایراد نکته گیران، به ازدواج پیامبر با همسر پیشین پسر خوانده‌اش می‌فرماید:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»

حضرت محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده‌ی خدا و پایان دهنده‌ی پیامبران است. محمد پدر هیچ کدام از مردان شما نیست، یعنی پدر خوانده کسی نیست، او را با این صفت نخوانید، صفتی که باید شما او را با آن صفت بخوانید و بشناسید این است که او فرستاده خدا و پایان دهنده پیغمبران است.

این آیه در واقع نسخ یک سنت کهن است که هم در میان اعراب و هم در میان غیر اعراب دنیای آن روز حتی در ایران وجود داشته است. به این شکل که پسر خوانده حکم پسر خود شخص را داشته، یعنی همان طور که اگر شخص بمیرد، پسرش از او ارث می‌برد، این پسر خوانده هم از او ارث می‌برد، و همین طور است احکام ازدواج و طلاق و دیگر احکام. در عربستان این رسم شایع بود، اسلام این قانون را نسخ کرد و فرمود پسر خواندگی منشأ هیچ اثری نیست. جمله اول آیه ناظر به این حقیقت است: «ما کان محمد ابا احد من رجالکم». محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، او را ابو زید نخوانید و زید را ابن رسول الله نخوانید بلکه او را به دو وصف حقیقیش توصیف کنید: یکی وصف «رسالت» و دیگری «خاتمیت».

صفت خاتم خاص آخرین پیامبر می‌باشد. او خاتم النبیین است، خاتم همه انبیاء است. آیه‌ی اخیر بیش از هر آیه‌ی دیگر در مورد خاتمیت به کار می‌رود.

قرآن همچنین رسول اکرم را بر " تمامی آدمیزادگان " مبعوث می‌داند:

سوره اعراف آیه 158؛

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»

بگو ای گروه انسان‌ها همانا من فرستاده‌ی خدا به سوی همگی شما - در هر مکان و هر زمان - هستم. همانند این آیات در قرآن کریم بسیار است.

احادیث زیادی نیز در مورد خاتمیت نقل شده است. گفتار خود را با سخنی از پیامبر که شیعه و سنی، هر دو آن را روایت کرده اند آغاز می‌کنیم .

ابوعلی طبرسی، دانشمند بزرگ شیعه، در تفسیر مجمع‌البیان و حافظ نیشابوری و حافظ بخاری و حافظ ترمذی و حافظ نسائی و حافظ ابن مردویه، رجال حدیث اهل سنت در کتب صحیح یا سنن خود آورده‌اند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«مثل من و مثل انبیاء دیگر مانند مثل مردی است که کاخی ساخت و آن را از هر جهت کامل و زیبا نمود، جز آن که جای یک خشت را خالی گذارد آن گونه که هرکس وارد کاخ می‌شد و بدان می‌نگریست می‌گفت: چه زیباست، فقط جای این خشت خالی مانده. پس بدانید که من همان خشت آخرین کاخ انبیاء هستم و از این رو پیامبران به من پایان یافتند».

احمد ابن حنبل پیشوای حنبلی‌ها در کتاب مُسند خود از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت می‌کند که:

«إِنَّ الرَّسَالَهَ وَالثَّبُوهَ قَدْ انْقَطَعَتْ فَلَا رَسُولَ بَعْدِي وَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» همانا رسالت و نبوت برافتاد، پس نه رسولی و نه نبی‌ای پس از من نخواهد بود.²⁶

«ارسلت الی الناس كافة و بی ختم النبیین»²⁷.

²⁶ البخاری، صحیح البخاری، (دارالجل، بیروت)، ج 5، ص 42؛ علاء الدین علی المتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال، (الرساله، بیروت، 1989)، ج 11، ص

599؛ نورالدین الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، (دار الکتب العربیه، بیروت، 1402 ق)، ج 9، ص 109. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری، جامع

لاحکام القرآن، (موسسه التاریخ العربی، بیروت، 1405)، ج 1، ص 266.

²⁷ بیهقی، احمد بن حسین بن علی، (دارالفکر، بیروت، بی تا)، ج 2، ص 433. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، (دارالفکر، بیروت، 1403)،

ج 3، ص 56. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، (دارالفکر، بیروت، بی تا)، ج 2، ص 64. صحیح مسلم، ج 8، ص 89؛ مسلم بن حجاج

نیشابوری، صحیح مسلم، (دارالفکر، بیروت، بی تا)، ج 7، ص 65. واقدی، ابن سعد کاتب، طبقات الکبری، (دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، بیروت،

1418)، ج 1، ص 150؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، (دارصادر، بیروت، بی تا)، ج 5، ص 396؛ جعفر سبحانی، الالهیات، (مؤسسه امام صادق، قم،

1417 ق)، ج 3، ص 500.

برای تمام مردم فرستاده شدم و توسط من نبوت پایان داده شد.

امام علی بن ابیطالب در نهج البلاغه‌ی خود درباره‌ی پیغمبر می‌فرماید:

«فقفی به الرُّسُل و خَتَمَ به الوَحی» خدا او را در قفای همه فرستادگان قرارداد و وحی نبوت را به او پایان بخشید.

در حدیث معتبری از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر چنین نقل شده است که فرمود:

«مثل من در میان پیامبران همانند کسی است که خانه‌ای را بنا کرده و کامل و زیبا شده تنها محل یک خشت آن خالی است، هرکس در آن وارد شود و نگاه به آن بیفکند می‌گوید: چه زیباست ولی این جای خالی را دارد، من همان خشت آخرم و پیامبران همگی به من ختم شده‌اند»^{۲۸}.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«حلال محمد حلال ابد الی یوم القيامة و حرامه حرام ابد الی یوم القيامة»^{۲۹}.

حلال محمد حلال است تا روز رستاخیز و حرام او حرام است تا روز رستاخیز.

در حدیث معروفی که شیعه و اهل تسنن از پیامبر نقل کرده‌اند می‌خوانیم که آن حضرت به علی (علیه السلام) فرمود:

«انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي»^{۳۰}

²⁸. تفسیر مجمع البیان، ج 8، ص 166. احمد بن حنبل، مسند احمد، (دارصادر، بیروت، بی تا)، ج 2، ص 398.

²⁹. اصول کافی، ج 1، ص 58.

³⁰. شیخ صدوق، الهدایه، (موسسه امام هادی (ع)، قم، 1418)، ص 157؛ شیخ طوسی، الاقتصاد، (منشورات مکتبه جامع چهلستون، تهران، 1400)، ص 222؛ شیخ طوسی، الرسائل العشر، (موسسه نشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، بی تا)، ص 97 و 114؛ شیخ کلینی، الکافی، (دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1363)، ج 8، ص 107؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، (مکتبه الحیدریه، نجف اشرف، 1376 — 1956 م)، ج 1، ص 4؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، (دار صادر، بیروت، بی تا)، ج 1، ص 177 و 179؛ صحیح بخاری، (دار الفکر، بی جا، 1401 - 1981 م)، ج 5، ص 129؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، (دارالفکر، بیروت، بی تا)، ج 7، ص 120؛ محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

امام علی (علیه السلام) بر این حقیقت تاکید می فرماید و پیامبر اسلام را ختم کننده صحیفه وحی معرفی می کند:

«بابی انت و امی، [یا رسول . . .]. لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوة و الانباء و اخبار السماء خصصت حتی صرت مسلیا عن سواک و عمت حتی صار الناس فیک سواد»³¹.

پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا با مرگ تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست.

این خطبه نهج البلاغه از خطبه هائی است که امام (علیه السلام) در آن شیوهی فرستادن درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل او را به مردم یاد می دهد³².

«درود بر پیامبر (ص)» بار خدایا! ای گستراننده گسترده ها! و ای نگه دارنده آسمانها و ای کسی که دلها را با فطرت مخصوص آفریدی، هم آنان که سرانجام بدبخت شدند و هم آنان که سعادت مند گردیدند. گرامی ترین درودها و افزون ترین برکات خود را بر محمد (ص) بنده، و فرستادهات قرار ده، همان پیامبری که ختم گذشتگان و گشاینده بسته ها و پیچیده ها بود، «الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق»³³ دین حق را به حق آشکار کرد، از نادرستی ها و

ماجه، (دارالفکر، بی جا، بی تا)، ج 1، ص 45؛ النسائی، فضائل الصحابه، (دارالکتب العلمیه، بی جا، بی تا)، ص 13؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، (بی جا، بی تا)، ج 2، ص 337.

31 . امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، (انتشارات پارسایان، قم، 1379)، خطبه 235، ص 472.

32 . محمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، (سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1376)، ج 1، ص

47. مستدرک و مدارک نهج البلاغه، ص 245. این خطبه را عده زیادی نقل کرده اند و در «صحیفه علویه» و در «تذکره» ابن جوزی مذکور است. «ابو علی قالی» بغدادی آن را در کتاب «نوادر الامالی» آورده است.

33 . «الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق» (خاتم و پایان دهنده گذشتگان و گشاینده درب مشکلات او بود) خاتمیت پیامبر مقصود امام (ع) از این جمله این است که

پیامبر اسلام خاتم پیامبران، و او است که درب های دلها و فکرها را که به وسیله قفل های ضلالت و گمراهی بسته شده بود و راه هدایت را مسدود ساخته بود گشود.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (دار احیاء الکتب العربیه، بی جا، بی تا)، ج 6، ص 138.

باطل‌هایی که سر و صدا به راه انداخته بودند جلوگیری نمود و صولت گمراهیها را در هم شکست، همانطور که با تمام قدرت، سنگینی بار رسالت را تحمل کرد، و به فرمانت قیام نمود و به سرعت در راه رضا و خشنودیت گام برداشت، و حتی یک قدم هم عقب گرد نکرد، اراده محکمش سست نگشت و در قبول و پذیرش وحی نیرومند بود، پیمان رسالت را حافظ و نگهدار بود، آنچنان در اجرای فرمانت کوشش کرد که شعله فروزان حق را آشکار و راه را برای جاهلان روشن ساخت، و دل‌هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند به واسطه او هدایت گردیدند.

پرچم‌های حق را برافراشت، و احکام زنده اسلام را بر پا نمود. او امین مورد اعتماد و گنجینه دار مخزن علوم تو، و شاهد و گواه در روز رستاخیز، و برانگیخته تو برای بیان حقائق، و فرستاده تو به سوی خلائق است.

دعا برای پیامبر(ص)؛ پروردگارا در سایه لطفت برایش جای با وسعتی بگشای! و از فضل و کرمت چندین برابر پاداشش ده! خداوندا کاخ پر شکوه او را از هر بنائی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار. نورش را کامل گردان، و پاداش رسالتش را پذیرش شهادت (و شفاعت)، و قبول گفتار او قرار ده. او که دارای منطق عادلانه، و طریقی که جداکننده حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در جائی که نعمتش جاویدان، زندگیش خوش، و آرزوهایش مطلوب، خواسته‌های آن بر آمده، در کمال آرامش، در نهایت اطمینان و همراه با مواهب و هدایای با ارزش است، جمع گردان!

مقصود امام(ع) از این جمله این است که پیامبر اسلام خاتم پیامبران، و او است که درب‌های دل‌ها و فکرها را که به وسیله قفل‌های ضلالت و گمراهی بسته شده بود و راه هدایت را مسدود ساخته بود گشود.

و این مطلب با عبارت دیگری در خطبه 191 آمده است، در آنجا که وضع دوران جاهلیت را تشریح می‌کند می‌فرماید:

«و استغلقت علی افتدتهم افعال الرین»³⁴:

34. نهج البلاغه، تحقیق و شرح شیخ محمد عبده، (دارالذخائر، قم، 1412 - 1370 ش)، ج 2، ص 133، خطبه 191.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

و قفل‌های «رین» و گناه درب قلب‌ها و فهم آن‌ها را بسته بود. و همان طور که از معنی «انغلاق» نیز استفاده میشود، گشودن این درب‌ها و باز کردن آن قفل‌ها با مشکلات سختی همراه بود، و پیامبر با آیات و معجزات خویش آنها را باز کرد.

این جمله به طور صریح بر خاتمیت پیامبر اسلام دلالت دارد و این حقیقت از ضروریات اسلام است، و در قرآن و روایات فراوانی از آن سخن به میان آمده، و در نهج البلاغه نیز در موارد متعددی به آن اشاره شده است که ما سه قسمت آن را یادآور می‌شویم:

1- در خطبه 133 آمده است:

«فقفی به الرسل و ختم به الوحی»³⁵:

او را بعد از پیامبران فرستاد و به وسیله وی به وحی خاتمه داد.

2- و در کلام 235 هنگام غسل و تجهیز پیامبر(ص) می‌فرماید:

«بابی انت و امی یا رسول الله، لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوة و الانبیا و اخبار السماء»³⁶:

پدر و مادرم فدایت ای پیامبر خدا(ص) با مرگ تو چیزی قطع گردید که با مرگ غیر تو قطع نشد، (و آن این که: نبوت و اخبار از ناحیه خدا از آسمان، با مرگ تو قطع گردید.

3- و در خطبه 198 در مورد فضیلت اسلام می‌خوانیم:

«ثم جعله لا انفصام لعروته و لا فک لحلقته و لا انهدام لاساسه و لا زوال لدعائمه و لا انقلاع لشجرته و لا انقطاع لمدته»³⁷:

³⁵. همان، ج 2، ص 16، خطبه 133.

³⁶. همان، ج 2، ص 228، کلام 235.

³⁷. همان، ج 2، ص 175، خطبه 198.

سپس اسلام را طوری قرار داد که دستگیره آن جدا شدنی نیست، و حلقه آن انفکاک نخواهد پذیرفت، و اساس و ریشه آن منهدم نمی‌گردد، و ارکان و پایه‌های آن زوال نمی‌پذیرد، درخت آن از ریشه کنده نمی‌شود، و مدت آن تمام شدنی نیست.

همانطور که ملاحظه می‌شود، گفتار امام با صراحت مسئله خاتمیت پیامبر اسلام و ابدی و جاودانی بودن آئینش را بیان می‌کند، تا جایی برای گفتگو و ایرادی در این باره باقی نماند.

5- امام: امام در لغت، به معنای راه و طریق است^{۳۸}، امام به معنای رهبر است. هر کسی که جلودار و زمامدار امتی است او را امام می‌نامند. راغب اصفهانی می‌گوید امام آن است که از وی پیروی و به وی اقتدا شود چه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن، چه حق باشد و چه باطل و جمع آن ائمه است^{۳۹}.

و در اصطلاح، به کسی که دیگران به او اقتدا می‌کنند گفته می‌شود؛ چون مقتدی و پیشوای مردم است که خدا اطاعت از وی را بر بندگان واجب دانسته است^{۴۰}، و سرپرست مردم در امور دین و دنیا است^{۴۱}. امام نزد متکلمین، خلیفه و جانشین در اقامه دین است^{۴۲}.

به فرقه‌ای که به امامت ائمه دوازده گانه قائلند، امامیه گفته می‌شود که در اصطلاح این گونه تعریف می‌شود: فرقه امامیه جماعتی هستند که به وجوب امامت بعد از پیامبر و معصوم بودن امام از هر خطایی و نص از پیامبر یا امام سابق بر امام لاحق اعتقاد دارند^{۴۳} که این فرقه قائل به نص جلی بر امامت امام علی (علیه السلام) هستند و قائل به امامت دوازده امام هستند که آخرین آن‌ها محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) است^{۴۴}.

38. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، (قم، اسوه، 1414 هـ)، ج 1، صص 1-6 و (هجرت، چاپ دوم، قم، 1409)، ج 8، صص 428-429.

39. العین، ج 8، ص 428؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، (دار القلم - دار الشامیه، چاپ اول، دمشق - بیروت، 1412)، ص 8، 87.

40. فخرالدین، طریحی، مجمع البحرین، (بی‌جا، فرهنگ اسلامی، 1408)، ج 1، ص 108 و (مرتضوی، چاپ سوم، تهران، 1375)، ج 6، ص 10 و ج 1، ص 459.

41. محمد بن محمد بن النعمان، العکبری البغدادی، فصول المختار، جمال خوانساری، (قم، مومنین، 1377)، ج 1، ص 294.

42. محمد علی، تهاون، کشف اصطلاحات الفنون، (بیروت، دار صادر، بی‌تا)، ج 1، ص 92.

43. فصول المختار، ج 2، ص 541.

44. کشف اصطلاحات الفنون، ص 93.

امام هدایت و امام ضلالت: بر طبق آیات قرآن ما دو نوع امام داریم یکی امامان هدایت که رهبران آسمانی انبیاء و امامان معصوم‌اند. و دوم امامان ضلالت، این معنا برگرفته از قرآن کریم است. واژه «هدایت» به معنی راهنمایی است لکن راهنمایی به خیر و صلاح، فیروز آبادی گفته است «الهدی الرشاد و الدلالة» هدایت، رشد و راهنمایی است^{۴۵}.
راغب اصفهانی در معنای هدایت راهنمایی از سر لطف را گنجانده است^{۴۶}.

قرآن سخن از دو نوع امام دارد یکی امامی که به امر خداوند هدایت می‌کند؛

«و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون»^{۴۷} و از آنان «بنی اسرائیل» امامان و پیشوایانی برگزیدیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند به خاطر آن که شکیبایی کرده و به آیات ما یقین داشتند.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فرمود: «لا بامر الناس یقدمون امر الله قبل امرهم و حکم الله قبل حکمهم»^{۴۸} هدایت به امر الهی می‌کنند نه به امر مردم، امر خدا را بر امر مردم و حکم خدا را بر حکم مردم مقدم می‌دارند. بی تردید پیامبران و امامان در زمره این گونه رادمردان الهی اند. آن چنان که قرآن در مورد گروهی از انبیاء چنین می‌فرماید: «و جعلنا هم ائمة يهدون بامرنا و اوصینا اليهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و كانوا لنا عابدين»^{۴۹} و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمان ما هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها تنها مرا پرستش می‌کردند.

و در مورد دیگر آنجا که سخن از فرعون و جنود فرعون است می‌فرماید:

«و جعلناهم ائمة یدعون الی النار و یوم القیامة لا ینصرون»^{۵۰} و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت

^{۴۵} فیروز آبادی، القاموس المحیط، (بی جا، بی تا)، ج 4، ص 403؛ ابوالحسین احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة، (مکتبة الاعلام الاسلامی، بی تا، 1404)، ج 6، ص 42.

^{۴۶} مفردات راغب، واژه هدی، (انتشارات دارالقلم - الدار الشامیة) ص 835.

^{۴۷} سوره سجده، آیه 24.

^{۴۸} اصول کافی، ج 1، ص 215.

^{۴۹} سوره انبیاء، آیه 73.

^{۵۰} سوره قصص، آیه 41.

می‌کنند و روز قیامت یاری نخواهند داشت.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: ویژگی این نوع «بقدمون امرهم قبل امر الله و حکمهم قبل حکم الله و یاخذون باهوائهم خلاف ما فی کتاب الله عز و جل»^{۵۱} است یعنی اینان «امامان نار» امر مردم را بر امر خداوند مقدم می‌دارند و حکم مردم را پیش از حکم خدا می‌دانند و بر خلاف آنچه در کتاب خدای عز و جل است طبق هوس خویش رفتار می‌کنند.

از اساسی‌ترین و کلیدی‌ترین مباحث در باب امامت تعریف آن است. «تعریف امامت» گویای بینش هرکس در باب امامت است. پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) امامت را امتداد رسالت دانسته جز آن که پیامبر پایه‌گذار شریعت و طرف پیک آسمانی است و امام مبین شریعت و حافظ و نگهبان اوست. در این نگاه امامت یک نوع ولایت الهی است که از جانب خداوند به امام واگذار می‌شود. علامه حلی فقیه و متکلم بزرگ شیعه امامت را چنین تعریف می‌کند: «الامامة ریاسة عامة فی امور الدین و الدنيا لشخص من الاشخاص نیابة عن النبی (ص)»^{۵۲} یعنی امامت ریاست عمومی در امور دین و دنیا است که به نیابت پیامبر به شخصی از اشخاص واگذار می‌شود. در این تفسیر، امامت همه شئون رسالت و نبوت به استثنای شان نبوت را دارد، تفسیر قرآن، تبیین احکام موضوعات، پاسخگویی به شبهات، حفظ دین از تحریف و ... که وظیفه پیامبر است بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام معصوم واگذار شده است.

در حالی که امامت در نگاه اهل سنت چیزی جز ریاست بر امت نیست همانند رئیس دولت که گاه مردم او را برمی‌گزینند، گاه نمایندگان و گاه با کودتا سرکار می‌آید.

پر واضح است که این دو بینش در باب امامت در موارد بسیاری تعیین کننده است. از جمله:

الف - در نگاه شیعه امامت امر الهی است، امرش به دست خداست او هرکه را صلاح دید به رهبری امت برمی‌گزیند

^{۵۱}. شیخ کلینی، اصول کافی، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۲۱۶، شیخ حویزی، تفسیر نورالتقلین، (موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ - ۱۳۷۰ ش)، ج ۳، ص ۴۴۱.

^{۵۲}. علامه حلی، باب حادیعشر، ص ۶۹.

. آورده‌اند رئیس قبیله‌ای به نام اخنس حمایت خود را از پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مشروط به این کرد که پس از درگذشت وی زمامداری امت به او واگذار شود پیامبر در پاسخ او چنین فرمود:

«الامر الی الله یضعه حیث یشاء»^{۵۳} کار زعامت مربوط به خداست او هرکس را که صلاح دید برای این موضوع انتخاب می کند و رئیس قبیله از شنیدن این جمله مایوس شد و پیام فرستاد که معنا ندارد رنج و زحمت از آن من باشد ولی زعامت و رهبری از آن کس دیگر!

نظیر این درخواست را زمامدار یمامه داشت آن گاه که پیامبر او را به آئین اسلام دعوت کرد و جوابش همان بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به رئیس قبیله اخنس داد^{۵۴}. در این منظر امام باید مشروعیت الهی داشته باشد و بدون آن امام نیست.

در نگاه پیروان مکتب اهل بیت امامت معصوم «عهد الله» است که ظالمان شایستگی آنرا ندارند:

«و اذا تبلی ابراهیم ربه بکلمات فتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین»^{۵۵}

به خاطر بیاور هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد خداوند به او فرمود من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار ده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمگران نمی‌رسد.

این آیه تصریح به این معناست که امامت امام معصوم، عهدی الهی است که خداوند عهده دار نصب او است. اما در نگاه دیگر که امامت را تنها ریاستی دنیائی از قبیل مناصب شاهان می‌داند از هر منشائی برای مشروعیت سخن

⁵³. طبری، تاریخ طبری، (موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا)، ج 2، ص 84 و 93؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، (دارالصادر - دارالبیروت، بی جا، 1386 - 1966م)، ج 2، ص 63؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، (دارالکتب العربی، بیروت، 1407 - 1987م)، ج 1، ص 286؛ ابن هشام حمیری، السیرة النبویه، (مکتبة محمد علی صبیح و اولاده، مصر، قاهره، 1383 - 1963م)، ج 2، ص 289؛ حلبی، السیرة الحلبیه، (دارالمعرفه، بیروت، 1400)، ج 2، ص 154؛ بنت شاطی، مع المصطفی، (دارالکتب العربی، بیروت، 1392 - 1972م)، ص 161.

⁵⁴. ، ترجمه کامل ابن اثیر، عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، (علمی، تهران، بی تا)، ج 7، ص 251. ج 2، ص 63.

⁵⁵ سوره بقره، آیه 124.

هست جز مشروعیت الهی. در این منظر منشا مشروعیت امام گاه بیعت اهل حل و عقد است، که گفته می شود با 5 نفر از اهل حل و عقد⁵⁶ نیز محقق می شود و گاه می گویند حتی با یک نفر از اهل حل و عقد هم منعقد می شود و استدلال می کنند که عمر، ابوبکر را به امامت انتخاب کرد و از مردم برای او بیعت گرفت و کسی هم اعتراض نکرد⁵⁷.

گاه منشا مشروعیت را ولایت عهدی می دانند⁵⁸ و جالب توجه است کودتا را هم از سرچشمه های مشروعیت امامت می دانند⁵⁹. این ها همه برخاسته از بینش خاص در تعریف امامت است.

«تتعقد الامامة بطرق: احدها— بیعة اهل الحل و العقد من العلماء و الروساء... و الثانی — استخلاف الامام و عهده، و جعله الامر شوری، بمنزلة الاستخلاف، ... و الثالث — القهر و الاستیلاء، فاذا مات الامام و تصدی للامامة من یتجتمع شرائطها من غیر بیعة و استخلاف، و قهر الناس بشوکتها، انعقدت الخلافة له...»⁶⁰.

ب - امامت از اصول دین است: در این تعریف امامت در تداوم نبوت، بلکه برتر از آن است لذا پیامبران بزرگ مثل حضرت ابراهیم، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) علاوه بر نبوت منصب امامت را هم داشتند. به همان دلیلی که جامعه نیاز به پیامبر دارد به همان دلیل جامعه نیاز به «امام» نیز دارد. بر این اساس شیعه امامت را از اصول دین می داند.

اما آنان که امامت را منصبی دنیایی می دانند بر این باورند که امامت از فروع دین است. «تفتازانی» می گوید: «لا نزاع فی ان مباحث الامة بعلم الفروع الیق»⁶¹ تردیدی نیست که مبحث امامت به علم فروع سزاوارتر است.

⁵⁶ الاهیات، ج 2، ص 522.

⁵⁷ تفسیر قرطبی، ج 1، ص 260.

⁵⁸ تفتازانی، شرح المقاصد، ج 5، ص 254.

⁵⁹ تفتازانی شرح مقاصد، همان 233.

⁶⁰ همان، شرح مقاصد. ص 233

⁶¹ شرح مقاصد همان، 232.

دیگر دانشمندان اهل سنت نیز بر این نکته تاکید دارند که مبحث امامت ارتباطی به اصول دین ندارد.⁶²

آری با آن جایگاه محدود و اندکی که آنان برای امام ترسیم می کنند امامت بحثی معمولی و عادی است و در ضمن فروع می گنجد اما بنا بر دیدگاه شیعه امامت از اصول دین می باشد.

— شرائط امام: بینشی که امامت را منصبی الهی دانسته که ریاست امور دنیا و دین، جزئی از آن است نه تمام آن، بینشی که مقام امامت را فوق نبوت و رسالت می داند برای امام شرائطی ویژه قائل است و بر این باور است که باید امام در عصر خود «افضل» باشد. یعنی در تمام فضائل و خلقیات انسانی، کسی برتر از او نباشد.

حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می فرماید: «للامام علامات یكون اعلم الناس و احکم الناس و اتقی الناس و احلم الناس و اشجع الناس و اسخی الناس و اعبد الناس...»⁶³.

برای امام نشانه هایی است: باید عالم ترین مردم، آشناترین به احکام، با تقواترین، بردبارترین، شجاع ترین، سخی ترین و عابدترین مردم و ... باشد.

وقتی امامت عبارت شد از رهبری همه جانبه مادی و معنوی و جسمی و روحانی و ظاهری و باطنی، در این صورت امام رئیس حکومت و پیشوای اجتماع و رهبر مذهبی و مربی اخلاق و رهبر باطنی و درونی است.

لذا از منظر شیعه امام باید معصوم از گناه صغیره و کبیره باشد. چه عمدا و چه خطا و نسیانا چه قبل از امامت و چه بعد از آن، بلکه از هنگام ولادت تا شهادت باید عصمت در امام باشد.⁶⁴

⁶² . غزالی، ابوحامد، الاقتصاد فی الاعتقاد، (دار و مكتبة الهلال، بیروت، 2000م، 1421ق)، ص 271، آمدی در غایة المرام فی علم الکلام، ص 363، ایچی، شرح المواقف، ص 395، ر. ک الاهیات، ج 2، ص 512 و 511.

⁶³ . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، (جامعه مدرسی، چاپ دوم، 1404)، ج 4، ص 418؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، (انتشارات اسلامی، بی جا، 1361 هـ. ش)، ص 102؛ ح 4؛ شیخ صدوق، الخصال، (جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، بی جا، بی تا)، ص 527، ح 1؛ بحار الانوار، ج 25، ص 116، ح 1.

⁶⁴ مرحوم علامه مجلسی در رابطه با این اعتقاد می گوید: «اصحابنا الامامیه اجمعوا...»؛ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، (موسسه الوفاء، چاپ دوم، بیروت، 1403 ق - 1983 م)، ج 25، ص 211.

عقل می گوید آن کس که در این جایگاه بلند معنوی است باید از خصیصه عصمت برخوردار باشد. قرآن و روایات هم بر معصوم بودن پیامبران و امامان تاکید دارند.

اما نگاه دیگر که امامت را منصبی دنیایی حداکثر همانند منصب شاهان می داند شرایط بسیار معمولی را برای امام شرط می داند. حداکثر شروطی که آنان برای امام قائلند آن است که: 1 - مرد باشد 2 - بالغ باشد، 3 - عاقل باشد، 4 - عالم باشد در حدی که بتواند قضاوت کند و علمش در حد یکی از مجتهدین باشد. 5 - مدیر و مدبر باشد. 6 - عادل باشد در حدی که شهادتش در محکمه مورد قبول قرار گیرد. 7 - قرشی باشد ... و ...^{۶۵}.

بغدادی در کتاب خود در مورد خصوصیات امام می گوید:

«قال اصحابنا ان الذی یصلح للامامة ینبغی ان یکون فیه اربعة اوصاف: احدها العلم و اقل ما یکفیه منه ان یتبلغ فیه مبلغ المجتهدین فی الحلال و الحرام و فی سائر الاحکام. و الثانی العدالة و الورع و اقل ما یتوجب له من هذه الخصلة ان یتبع ممن یتبعون قبول شهادته تحملاً و اداء. و الثالث الاهتداء الی وجوه السياسة و حسن التدبیر بان یتعرف مراتب الناس فی حفظهم علیها و لا یتستعین علی الاعمال الکبار بالعمال الصغار و یتبعون عارفا بتدبیر الحروب. و الرابع النسب من قریش و زادت الشیعة فی هذه الشروط...»^{۶۶}.

قاضی باقلندی از متکلمان برجسته اهل سنت می گوید:

«لا یخلع الامام بفسقه و ظلمه بغصب الاموال و تناول النفوس المحترمة و تضييع الحقوق و تعطيل الحدود و لا یتوجب الخروج علیه بل یتوجب وعظه و تخویفه و ترک طاعته فی شیء مما یتدعوا الیه من معاصی الله»^{۶۷} هرگز امام به وسیله

⁶⁵. باقلانی، ابی بکر محمد بن الطیب، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، (موسسه الکتب الثقافیة، بیروت، 1987 م، 1407 هـ)، ص 471؛ اصول الدین ابی منصور

بغدادی، ص 277؛ تفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله معروف به سعد الدین، شرح المقاصد، با مقدمه و تحقیق دکتر عدالرحمت عمیره، (منشورات شریف رضی، بی

جا، 1989 م، 1409 ق)، ج 5، ص 243؛ الایات، ج 2، ص 518 تا 521؛ غزالی، ابوحامد، احیاء العلوم الدین، ترجمه موید الدین محمد خوارزمی، (انتشارات

علمی و فرهنگی، چاپ دوم، بی جا، 1364)، ج 1، ص 259.

⁶⁶. بغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن طاهر التیمی، اصول الدین، (دار زاهد القدس، بی جا، بی تا)، ص 277.

⁶⁷. باقلانی، القاضی ابی بکر محمد بن الطیب، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل (موسسه الکتب الثقافیة، بیروت، 1987 م، 1407 ق)، ص 478.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

نافرمانی خدا، غصب اموال مردم و کشتن نفوس و ضایع کردن حقوق و تعطیل حدود الهی از مقام خود برکنار نمی شود و شورش علیه او واجب نیست بلکه بر مردم واجب است او را موعظه کرده و از نافرمانی خدا بترسانند و در مورد معصیت از او اطاعت نکنند.

«تفتازانی» از متکلمان اهل سنت می گوید:

«و لا ینعزل الامام بالفسق» ای بالخروج عن طاعة الله تعالى و «الجور» ای الظلم علی عباد الله تعالى، لانه قد ظهر الفسق و انتشر الجور من الائمة و الامراء بعد الخلفاء الراشدين. و السلف كانوا ینقادون لهم و یقیمون الجمع و الاعیاد باذنههم و لایرون الخروج علیهم»⁶⁸.

امام با گناه و خروج از اطاعت خداوند و ستم به مردم از امامت برکنار نمی شود. چون بعد از خلفاء رهبرانی فاسق و ظالم بر مسند خلافت تکیه زده و مردم مطیعشان بودند، نماز جمعه و اعیاد را با اجازه آنها می خواندند و شورش و عصیان علیه آنها را جایز نمی دانند، وی در ادامه می گوید:

«لان العصمة لیست بشرط للامامة ابتداء، فبقاؤه أولى»⁶⁹.

6 - معنای لغوی و اصطلاحی شبیهه: شبیهه در لغت به معنای همانندی دو چیز است به شکلی که تشخیص را مشکل یا غیر ممکن کند⁷⁰ و در اصطلاح به معنای پوشیدگی در اموری که جواز و حرمت و صحت و خطا و حق و باطل امر مشتبه شده باشد⁷¹.

راغب در مورد معنای کلمه (شبیهه) می نویسد:

⁶⁸. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفیة، (بی جا، بی تا)، ص 239.

⁶⁹. همان.

⁷⁰. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، (نشر افست گلشن، تهران، بی تا)، ج 30، صص 230-231؛ سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، (انتشارات اسلام،

تهران، چاپ دهم، 1365)، ص 298.

⁷¹. المنجد الطلاب، محمد بندرریگی، (نشر ایران، تهران)، ج 1، ص 814.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

«الشبهه هو ان لا يتميز احد الشیئین من الآخر لما بینهما من التشابه»^{۷۲}.

امیر مومنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در وجه نام گذاری شبهه می فرماید:

«انما سمیت الشبهه شبهه لانّها تشبه الحق»^{۷۳}.

شبهه نامیده شده، زیرا مشابهت به حق می رساند.

و بر همین اساس گفته شده است: شبهه به معنای التباس است.^{۷۴}

در این تحقیق منظور از شبهه آوردن ایده‌ها و دیدگاه‌هایی است که به نظر مستدل و حق می‌باشند اما در واقع با اندکی بررسی و نقد مشخص می‌گردد که این دیدگاه‌ها باطل هستند.

⁷². شرتونی لبنانی، سعید الخوری، اقرب الموارد، ج ۱، ص 569. العین، (هجرت، قم 1409)، ج 3، ص 404.

⁷³. مغنیه، محمد جواد، فی ظلال نهج البلاغه، (دارالعلم للملایین، چاپ سوم، بیروت، 1358)، ج ۱، ص 243. فرهنگ نهج البلاغه، صبحی صالح، (انتشارات اسلامی، تهران، 1370)، خطبه ۳۸، کاشف الغطاء، هادی، مستدرک نهج البلاغه، (مکتبه الاندلس، بیروت، بی تا)، ص 236.

⁷⁴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، (دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، 1407ق و 1987 م)، ج 6، ص 2236.